

تکامل نقش صندوق بین‌المللی پول در اقتصاد جهانی

دکتر رضا بوستانی،* دکتر پویا جبل عاملی**

چکیده

ایران جزو مؤسسين صندوق بين‌المللی پول بوده و همواره سعی کرده نقشی فعال در این نهاد پولی بین‌المللی داشته باشد؛ اما نهادی که هم‌اکنون با عنوان صندوق بین‌المللی پول شناخته می‌شود، هدفی غیر از آنچه ابتدا برایش تعیین شده بود، دنبال می‌کند. در این مقاله توضیح داده می‌شود که به واسطه تغییرات در اقتصاد جهانی، صندوق از یک نهاد پولی بین‌المللی به یک نهاد مالی بین‌المللی تبدیل شده است که حوزه فعالیت گسترده‌تری دارد. در ابتدا، صندوق تنها وظیفه تضمین ثبات در نظام نرخ ارز ثابت را بر عهده داشت؛ اما هم‌اکنون و با توجه به تجربه نیم قرن آن، صندوق وظایف دیگری از جمله تضمین ثبات در نظام بین‌المللی پرداخت‌ها و ثبات در بازارهای مالی را نیز برعهده دارد.

واژگان کلیدی: صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد جهانی، عملکرد.

طبقه‌بندی JEL: F50, F53.

۱. مقدمه

صندوق بین‌المللی پول نهادی بین‌المللی است که با هدف ارائه مدیریت و نظارت بر نظام مالی و پولی بین‌المللی در کنفرانس برتون‌وودز (۱۹۴۴)، تأسیس شد. در ابتدا تنها ۵۴ کشور عضویت آن را پذیرفتند، ولی هم‌اکنون ۱۸۸ کشور عضو این نهاد هستند.

بر اساس نخستین اساسنامه صندوق، که در سال ۱۹۴۴ تنظیم شد، بهبود همکاری پولی بین‌المللی، فراهم کردن امکان رشد تجارت جهانی، بهبود ثبات نرخ ارز و کمک به ایجاد نظام چندجانبه پرداخت‌ها از وظایف صندوق اعلام شد.^۱ البته وظایف و کارکرد صندوق در دهه‌های گذشته همگام با تحولات محیط اقتصادی جهانی، تغییراتی را تجربه کرده است و این تغییرات همچنان نیز ادامه دارد.

تاکنون بیشتر اثر اقدامات و سیاست‌های صندوق بر کشورها مورد مطالعه قرار گرفته است، اما در این مقاله سعی شده است تأثیر تغییر محیط اقتصاد جهانی بر این نهاد بین‌المللی مطالعه شود. در این مقاله، با نگاهی تاریخی مهم‌ترین تحولات این نهاد بین‌المللی بررسی شده و در پایان نیز شرایط کنونی این نهاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. از پرسش‌های مهم این است که تغییرات نهادی در این سازمان بین‌المللی چگونه بوده و بحران‌ها چه تأثیری بر رویکردهای سیاستی آن داشته است. این اطلاعات به کشورها کمک می‌کند تا با درک جایگاه فعلی و آتی این نهاد، روابط خود را با آن بهتر تنظیم کنند. این مقاله نتیجه می‌گیرد که صندوق بین‌المللی پول در شش دهه فعالیت خود، تغییرات ساختاری بسیاری را تجربه کرده و اهمیت این نهاد فراز و فرودهای زیادی را داشته است؛ اما همواره در زمان بحران‌ها این نهاد توانسته است اهمیت خود را بار دیگر به دست آورد و اهداف خود را با توجه به شرایط متغیر اقتصاد جهانی تعدیل کند.

این مقاله در ده قسمت تنظیم شده است؛ در قسمت دوم، شرایط اقتصاد جهانی در زمان تأسیس صندوق و اهداف اولیه ایجاد آن مرور می‌شود. قسمت سوم و چهارم به ترتیب به فعالیت صندوق در دوران پایه طلا - ارز^۲ و دوران پس از آن می‌پردازند. در قسمت پنجم به عملکرد صندوق

1. Bordo and James. (2012).

2. Gold Exchange Standard

سیستم پایه طلا - ارز همچنین با عنوان سیستم برابری ارزش اسمی (Par Value System) شناخته می‌شود. در این سیستم، کشورها علاوه بر طلا می‌توانستند ارزیابی را که قابلیت تبدیل به طلا داشتند نیز به عنوان پشتوانه پول ملی ذخیره کنند.

در بحران‌های نیمه دوم قرن بیستم می‌پردازد. فعالیت‌های فعلی صندوق و چگونگی اداره صندوق موضوع قسمت‌های ششم و هفتم است. عملکرد صندوق در بحران اروپا در قسمت هشتم ارائه می‌شود. در پایان نیز دستاوردهای صندوق و نتیجه‌گیری بیان شده است.

۲. تأسیس صندوق و اهداف اولیه آن

انگیزه ایجاد صندوق به مشکلاتی باز می‌گردد که در جریان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ به وجود آمد. رکود بزرگ به واسطه بی‌ثباتی در جریان‌های سرمایه کوتاه‌مدت ایجاد و باعث فروپاشی بازارهای سرمایه شد. در نتیجه کشورها از تأمین مالی کسری تراز پرداخت‌های خود در زمان رکود عاجز شدند و به سیاست‌های دیگری همچون کاهش ارزش پول ملی و حمایت از صنایع خود روی آوردند.^۱ بنابراین، نظام پولی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم که حول صندوق شکل گرفت، نتیجه این اعتقاد عمومی بود که باید از تکرار شدن ملی‌گرایی اقتصادی و سیاسی - مانند آنچه در سال‌های ۱۹۳۰ اتفاق افتاد - جلوگیری شود.

پیش‌نویس اساسنامه^۲ صندوق که در برتون‌وودز (۱۹۴۴) ارائه شد، ترکیبی از برنامه‌های ایالات متحده آمریکا و انگلستان بود.^۳ ایالات متحده آمریکا به دنبال برپایی نظام پرداخت چندجانبه بود که بر اساس تبدیل‌پذیری ارزها عمل کند و انگلستان به دنبال رهایی از محدودیت‌های خارجی بود تا بتواند سیاست اشتغال کامل را دنبال کند.^۴ در پایان، طرح ایالات متحده آمریکا غالب شد، که در آن سیستم نرخ ارز ثابت (قابل تغییر) بر اساس لنگر اسمی طلا با دلار ایالات متحده شکل گرفت. در این نظام جدید، که به پایه طلا - ارز مشهور است، کشورهای جهان پول ملی‌شان را به دلار ایالات متحده آمریکا قفل می‌کردند و ایالات متحده آمریکا نیز ارزش دلار را نسبت به قیمت طلا ثابت نگه می‌داشت.

۱. در دوره رکود بزرگ کشورها سیاست کاهش ارزش پول ملی را در پیش گرفتند. بنابراین، رقابتی میان کشورها برای کاهش بیشتر ارزش پول ملی شکل گرفت که بی‌ثباتی در بازارهای مالی بین‌المللی را به همراه داشت. این سیاست به اصطلاح «بدبخت کردن همسایگان» (Beggars Thy Neighbor) نامیده می‌شود.

2. Articles of Agreement

۳. کنفرانس برتون‌وودز تحت تأثیر آرای جان مینارد کینز از انگلستان و هری دکستر وایت از ایالات متحده آمریکا شکل گرفت که آنها راه حل مشکلات جهانی را ایجاد نظام پایه طلا - ارز می‌دانستند (ردی، ۲۰۰۲).

4. Bordo and James. (2000).

صندوق در دوره رژیم برتون وودز بیشتر در قالب مجموعه‌ای از قواعد (اساسنامه صندوق) شکل گرفت. در این نظام، صندوق با اعطای وام به اعضای که با مشکل تراز پرداخت‌ها مواجه می‌شدند، کمک می‌کرد. هدف اولیه صندوق برخورد با رقابت در کاهش ارزش پول‌های ملی، ارائه کمک‌های مالی کوتاه‌مدت برای رفع عدم تعادل‌های موقت در تراز پرداخت‌ها و تشکیل نهاد اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان ملل بود. کارکرد صندوق در این نظام، مدیریت نظام پرداخت‌ها میان کشورها بود تا تضمین شود انباشت عدم تعادل در حساب جاری یک کشور تهدیدی برای نظام نرخ ارز ثابت ایجاد نکند.

۳. صندوق در نظام برتون وودز

در سال‌های ۱۹۵۰، تجارت جهانی به شدت افزایش یافت و در این سال‌ها رکود جهانی تجربه نشد. همچنین، در این دوره نقش صندوق به واسطه ایجاد توافقات چندجانبه میان کشورهای عضو در سایه قرار گرفت. بنابراین، در این شرایط جایی برای فعالیت صندوق وجود نداشت. اگر چه از جنبه ثبات نرخ‌های ارز صندوق عملکرد قابل قبولی داشت، اما در زمینه‌های دیگر صندوق عملکرد موفقیت‌آمیزی نداشت. این مشکلات به کُندبودن روند اجرای آزادسازی حساب جاری در کشورهای توسعه‌یافته، فشار کشورها برای افزایش یا کاهش ارزش پول ملی‌شان و استفاده نکردن کشورهای توسعه‌یافته از منابع صندوق مربوط بود.^۱

«توافقات احتیاطی»^۲ از نخستین ابزارهایی بود که در صندوق مورد استفاده قرار گرفت و در ادامه به یک رویه معمول در صندوق تبدیل شد. نخستین توافق احتیاطی میان صندوق و کشور بلژیک در سال ۱۹۵۲ صورت گرفت. در این نوع توافق یک خط اعتباری با سقف و مدت زمان محدود در مقابل برخی از پیش‌شرط‌ها در اختیار کشور عضو قرار می‌گیرد. این ابزار حوزه فعالیت صندوق را گسترش داد و به این نهاد امکان داد تا از طریق اعمال پیش‌شرط‌ها دکترین خود را در مورد مدیریت

1. Bordo and James. (2000).

2. Stand-by Agreement

اقتصاد برای دستیابی به ثبات اجرا کند.^۱ از جمله ابزارهای صندوق در این زمینه روش‌شناسی جریان‌های وجوه است که با عنوان «برنامه‌ریزی مالی»^۲ شناخته می‌شود. برنامه‌ریزی مالی شامل مجموعه‌ای از اتحادهای حسابداری و - تعداد محدودی- معادلات رفتاری است که الزامات دستیابی به تعادل تراز پرداخت‌ها و تورم پایین را مشخص می‌کند.

در سال‌های آخر دهه ۱۹۵۰ فعالیت‌های صندوق توسعه یافت و مشخص شد که منابع صندوق برای رویارویی با همه پیشامدها کافی نیست. بدین‌روی، در سال ۱۹۶۲، صندوق «توافق عمومی استقراض»^۳ را تدوین کرد که بر اساس آن کشورها می‌توانستند تا سقف مشخصی از ۱۱ کشور توسعه یافته استقراض کنند.^۴

در دو دهه نخست فعالیت، صندوق به تدریج نقش پررنگ‌تری یافته بود، اما همچنان این نهاد تحت تأثیر مشکلات اساسی نظام برتون‌وودز قرار داشت. در این دوره کشورهایی مانند انگلستان که با کسری تراز پرداخت‌ها و کمبود ذخایر ارزی مواجه بودند، نمی‌توانستند نسبت به نرخ‌هایی که در سیستم نرخ ارز ثابت تعیین شده بود، پایبند باشند، بدین‌روی، آنها بر صندوق فشار می‌آوردند تا با کاهش ارزش پول ملی‌شان موافقت کند. کشورهایی مانند آلمان و ژاپن نیز برای افزایش ارزش پول ملی‌شان با مشکل مواجه شدند. افزون بر این، ایالات متحده آمریکا به‌طور پیوسته با مشکل کسری تراز پرداخت‌ها و کاهش ذخایر طلا مواجه بود، زیرا رشد اقتصاد جهانی نیازمند افزایش عرضه دلار بود ولی ایالات متحده آمریکا نمی‌توانست بدون تأمین پشتوانه، دلارهای لازم را عرضه کند.

۱. اعمال پیش‌شرط در ازای پرداخت وام به کشورهای بحران‌زده از مواردی است که منتقدان صندوق به آن انتقادهای شدیدی دارند. آنها عقیده دارند که با اعمال پیش‌شرطها صندوق به ابزاری برای اعمال سیاست‌های مداخله‌گرانه و سلطه‌طلبانه تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، موافقان صندوق معتقدند که اعمال پیش‌شرطها کاملاً منطقی است؛ وقتی صندوق وجهی را به کشوری وام می‌دهد، باید اطمینان حاصل کند که کشور وام‌گیرنده چنان عمل می‌کند که توانایی لازم برای بازپرداخت وام را داشته باشد. در حقیقت پیش‌شرطها ابزاری هستند برای آن که صندوق و عضو وام‌گیرنده در موفقیت عضو نفع مشترک پیدا کنند.

2. Financial Programming

3. General Arrangements to Borrow

4. Reddy. (2002), Bordo and James. (2000).

برای رفع مشکلی که به تدریج به بحران تبدیل می‌شد، «حق برداشت مخصوص»^۱ (اس‌دی‌آر) به عنوان راه‌حل پیشنهاد شد که در بازنگری اساسنامه صندوق در سال ۱۹۶۹ پدید آمد. اس‌دی‌آر منبع جدید نقدینگی بود که مشکلات ساختاری دلار را نداشت و می‌توانست برای پرداخت‌های میان اعضا - و نه معاملات خصوصی - استفاده شود. در ابتدا به نسبت سهمیه هر عضو مقدار مشخصی اس‌دی‌آر به اعضا تخصیص داده شد؛ اما اس‌دی‌آر در عمل نتوانست اهداف اولیه را تأمین کند، زیرا حجم اس‌دی‌آر تخصیص داده شده به اعضا نسبت به ذخایر آنها مقدار قابل توجهی نبود.

در نهایت، با توقف برابری دلار با طلا و ظهور سیستم نرخ ارز شناور، نظام برتون‌وودز در سال ۱۹۷۳ برچیده شد.^۲ پس از فروپاشی نظام برتون‌وودز کشورهای توسعه‌یافته بیشتر منابع مورد نیاز خود را از بازارهای بین‌المللی سرمایه تأمین می‌کردند و نیاز آنها به منابع صندوق به شدت کاهش یافت و صندوق را با چالش جدیدی روبه‌رو ساخت.

۴. صندوق پس از نظام برتون‌وودز

سال‌های پس از ۱۹۷۳ تغییرات عمیقی در نظام بین‌المللی رخ داد؛ فروپاشی نظام برابری ارزش اسمی، تحرک سرمایه و مقررات‌زدایی در بازارهای مالی از جمله این تغییرات بودند. در این دوره، سیستم نرخ ارز ثابت و همراه با آن نقش صندوق به عنوان حکم برای اجرای قواعد نظام حذف شد و در عمل هدف اصلی صندوق، که حفظ سیستم نرخ ارز ثابت بود، برچیده شد. در محیط جدید، کشورها می‌توانستند به‌طور آزادانه ترتیبات ارزی (نرخ ارز ثابت یا شناور) خود را انتخاب و در صورت لزوم از منابع خصوصی برای پوشش کسری تراز پرداخت‌ها استفاده کنند. بسیاری از کشورها سیستم نرخ ارز شناور را برگزیدند که در حوزه نظری استقلال سیاستی را تأمین می‌کرد و نیاز به ذخایر بین‌المللی را کاهش می‌داد.

1. Special Drawing Rights (SDRs)

۲. پس از نظام برتون‌وودز اولیه، نظام پولی بین‌المللی جدید شکل گرفت که برخی آن را برتون‌وودز دوم (Bretton Woods II) نامیده‌اند. البته برتون‌وودز دوم نتیجه اجماع رسمی کشورها نیست؛ بلکه این نظام جدید نتیجه تصمیمات انفرادی کشورها بود. در این نظام جدید بسیاری از کشورهای در حال توسعه نرخ ارز خود را به دلار قفل کردند و در عمل همان روابطی که میان ایالات متحده آمریکا و کشورهای صنعتی پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت، از پایان قرن بیستم میان ایالات متحده آمریکا و کشورهای در حال توسعه (عمدتاً کشورهای آسیایی) ایجاد شد. در این مقاله، منظور از سیستم برتون‌وودز، نظام اولیه‌ای است که میان کشورهای صنعتی ایجاد شد.

در سال ۱۹۷۳، اعضای صندوق اساسنامه جدید صندوق را که به صورت کلی بازنگیری شده بود، تصویب کردند. بدین وسیله اعضا سیستم نرخ ارز شناور را که در حال اجرا بود، به رسمیت شناختند، به نقش طلا در نظام پولی بین‌المللی خاتمه دادند و حق برداشت مخصوص را به عنوان دارایی ذخیره ایجاد کردند. همچنین، برای صندوق دو وظیفه دیگر در نظر گرفته شد. نخستین وظیفه نظارت بر نظام پولی بین‌المللی و تضمین عملکرد مؤثر آن بود. دومین وظیفه، نظارت بر کشورهای عضو بود تا الزامات جدید مبنی بر همکاری با صندوق برای تضمین ترتیبات ارزی مفید و بهبود سیستم باثبات نرخ‌های ارز را رعایت کنند. بدین ترتیب صندوق از یک نهاد پولی بین‌المللی، که تنها بر تبدیل‌پذیری و ثبات ارزهای خارجی تمرکز داشت، به نهاد مالی بین‌المللی که وظایف گسترده‌تری داشت تبدیل شد.

آنچه به پررنگ شدن نقش صندوق کمک کرد، افزایش یکپارچگی اقتصاد جهانی بود که به‌واسطه کاهش هزینه‌های تجارت و حمل و نقل و یکپارچگی مالی رخ داد. باز شدن بازارهای سرمایه بین‌المللی به روی سرمایه‌های خصوصی این امکان را فراهم آورد تا این سرمایه‌ها برای تأمین مالی عدم تعادل در تراز پرداخت‌ها استفاده شود. در محیط جدید که پس از فروپاشی نظام برتون‌وودز شکل گرفت، نوع جدیدی از شکست بازار به وجود آمد که ارائه نوعی کالای عمومی را توسط صندوق الزام‌آور می‌کرد.^۱ شکست بازاری جدید به‌واسطه اثرات جانبی^۲ بود که در بازارهای مالی بین‌المللی به‌وجود آمد؛ اثرات جانبی از آنجا نشأت می‌گرفت که شرایط اقتصادی هر کشور می‌توانست از طریق بازارهای مالی بین‌المللی بر وضعیت کشورهای دیگر اثر بگذارد.

افزایش وابستگی متقابل کشورها که در نتیجه ادغام بازارهای سرمایه ایجاد شده بود، استقلال به‌دست آمده از آزادسازی نرخ‌های ارز را از بین برد. در حالی که ادغام مالی باعث افزایش رفاه و بهبود تخصیص منابع می‌شد، اما مشکلاتی نیز به همراه داشت. به‌طور مثال، سرمایه خصوصی تنها در اختیار کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه با درآمد بالا قرار می‌گیرد و کشورهای فقیر کمتر به آن دسترسی دارند. همچنین، جهت جریان‌های سرمایه خصوصی ممکن بود به سرعت

1. Bordo and James. (2000, 2012).

2. Externality

تغییر کند و بحران‌های ارزی را به‌وجود آورد. این تغییرات می‌تواند به واسطه عدم تقارن اطلاعات میان طرفین فعال در بازار سرمایه یا دیدگاه‌های سوداگرانه سرمایه‌گذاران پدید آید. به علاوه، ترس از ناتوانایی کشورها در بازپرداخت بدهی‌هایشان و عجله سرمایه‌گذاران در نقدکردن بدهی‌ها، می‌تواند به بحران بدهی منجر شود. در دوره بحران، هزینه دستیابی کشورهای بحران‌زده به سرمایه خصوصی به‌شدت افزایش می‌یابد.

در مواجهه با این شکست بازار (ناشی از وجود اثرات جانبی در بازارهای مالی)، صندوق می‌توانست راه‌حل جدیدی را در قالب ارائه یک کالای عمومی جدید فراهم آورد. در نظام جدید، صندوق وظیفه جلوگیری از بی‌ثباتی سیستم مالی را بر عهده گرفت. در راستای اجتناب از بی‌ثباتی، صندوق برنامه نظارتی را ترتیب داد که شامل هماهنگی سیاست‌ها، توصیه‌های سیاستی و تهیه اطلاعات درباره وضعیت اقتصادی جهان و هر یک از اعضا می‌شد. افزون بر این، صندوق برای کاهش هزینه تعدیل عدم‌تعادل‌ها وام‌هایی را در نظر گرفت.

در سال‌های انتهایی دهه ۱۹۷۰، رابطه صندوق با کشورهای توسعه‌یافته کم‌رنگ‌تر شد؛ چرا که این کشورها هماهنگی‌های ارزی خود را در گروه‌های کوچک بین خود انجام می‌دادند و نیازی به صندوق نداشتند. همچنین، آنها به مرور زمان از نظر ساختاری در موقعیت بهتری قرار گرفتند، به طوری که آخرین برنامه حمایتی صندوق در کشورهای توسعه‌یافته پس از فروپاشی نظام برتون‌وودز در ایتالیا و انگلستان در سال ۱۹۷۷ اجرا شد. بنابراین، به تدریج رابطه صندوق با کشورهای در حال توسعه بهبود یافت. البته از دیدگاه صندوق، بحران در کشورهای در حال توسعه نه به واسطه عدم‌تعادل‌های کوتاه‌مدت در تراز پرداخت‌ها، بلکه به واسطه مشکلات ساختاری در این کشورها بود. در نتیجه، صندوق برای مواجهه با ریسک‌هایی که کشورهای در حال توسعه را تهدید می‌کرد، برنامه‌های جدیدی معرفی کرد که تعدیل ساختارها از جمله پیش‌شرط‌های آنها بود.^۱

1. Carvalho. (2000).

در دهه ۱۹۷۰، صندوق دکتربین اقتصادی جدیدی را معرفی کرد که جامع‌تر بود. بنابراین، در سال ۱۹۷۵ صندوق «برنامه تسهیلات مدت‌دار»^۱ را برای ارائه برنامه‌های طولانی‌تر معرفی کرد. در این برنامه، دوره بازپرداخت وام‌ها تا ۱۱ سال می‌توانست طول بکشد تا عضو مورد نظر بتواند سیاست‌های تعدیل تجاری و مالی را پیش ببرد. این نوآوری به‌واسطه درک این واقعیت بود که ثبات پولی در گرو توجه به شرایط ساختاری است.

۵. صندوق و بحران‌های اقتصادی

تجربه سال‌های فعالیت صندوق نشان می‌دهد که بحران‌های اقتصادی فرصتی را در اختیار صندوق قرار داده‌اند که این نهاد قوی‌تر از گذشته در عرصه اقتصاد جهانی حاضر شود. اصلی‌ترین بحران‌ها در دو دهه آخر قرن بیستم که صندوق در آنها نقش فعال داشت، عبارتند از: بحران بدهی در آمریکای لاتین (دهه ۱۹۸۰)؛ بحران اقتصادی در اقتصادهای در حال گذار (در دهه ۱۹۹۰) و بحران پولی در جنوب شرق آسیا (در دهه ۱۹۹۰).

در دهه ۱۹۸۰، به‌واسطه کاهش قیمت کالاهای اولیه و افزایش نرخ بهره در بازارهای بین‌المللی، نگرانی از بی‌ثباتی سطح بالای بدهی در کشورهای در حال توسعه شدت گرفت. افزایش احتمال نکول بدهی‌ها توسط کشورهای بزرگی مانند برزیل، مکزیک و آرژانتین باعث نگرانی وام‌دهندگان و امکان بی‌ثباتی در بازارهای مالی در کشورهای توسعه‌یافته شد. فعالیت صندوق در جریان این بحران باعث شد نقش صندوق در کشورهای در حال توسعه به عنوان منبع اطلاعاتی، هماهنگ‌کننده بدهی‌های خصوصی و عمومی و ارائه‌دهنده مشاوره‌های سیاستی پررنگ‌تر شود. نگرش صندوق برای ایجاد ثبات و دستیابی به آزادسازی تراز پرداخت‌ها در بلندمدت، استفاده از ابزارهای کوتاه‌مدت (کاهش ارزش پول ملی و سیاست‌های پولی و مالی انقباضی) و سیاست‌های اصلاحی بازارگرا در بلندمدت (باز شدن تجارت، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی) بود.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عضویت کشورهای تازه استقلال‌یافته در صندوق، تقاضا برای خدمات صندوق افزایش یافت. اجرای نرخ‌های ارز شناور مدیریت شده در این کشورها مشکلاتی

را به وجود آورد که چندان متفاوت از مشکلات نظام پیشین نبودند. در برخی کشورها فشارهای تراز پرداختها به آسانی تعدیل نمی‌شد و بی‌ثباتی نرخ‌های ارز هزینه‌های تعدیل در بخش‌های واقعی اقتصاد را افزایش می‌داد. این مشکلات، اجرای توصیه‌های سیاستی صندوق و بهره‌گیری از منابع آن را ضروری ساخت.

در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰، صندوق برنامه‌هایی را برای حمایت از اصلاحات ساختاری میان‌مدت و بلندمدت به اجرا گذاشت که جهت‌گیری آنها حرکت به سمت اقتصاد بازارگرا بود. بحران‌های پایدار تراز پرداختها در کشورهای در حال توسعه و وابستگی این کشورها به برنامه‌های صندوق باعث شد انتقادات از صندوق افزایش یابد. بر اساس این انتقادات، صندوق نه تنها در دستیابی به اهداف خود ناموفق بود، بلکه به واسطه اعمال این سیاست‌ها هزینه‌های سنگین اجتماعی بر کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده بود.

کشورهای جنوب شرق آسیا به دلیل نرخ بهره‌های بالایی که پرداخت می‌کردند، مورد توجه بسیاری از سرمایه‌گذاران بودند. این امر باعث شده بود تا کشورهای تایلند، مالزی، اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی بتوانند رشد اقتصادی بالایی را در دهه ۱۹۹۰ تجربه کنند. با وجود این، ورود چین به عرصه جذب سرمایه خارجی موجب شد تا بحران جنوب شرق آسیا رخ دهد. از آنجا که چین دارای نیروی کار ارزان و فراوانی بود، توانست به سرعت صادراتش را افزایش دهد و جای کشورهای جنوب شرق آسیا را بگیرد. این کشورها برای رقابت با چین اقدام به کاهش ارزش پول ملی خود کردند. این امر برای اقتصادی که دارای دیون خارجی است می‌تواند مخرب باشد، زیرا ریسک عدم پرداخت اقساط را به همراه داد و این همان واقعیتی بود که به بحران دامن زد. این کشورها برای رشد خود وابستگی شدیدی به وام خارجی داشتند و در این تحول، ورود سرمایه‌افت چشم‌گیری داشت. کشورهای موسوم به آسه‌آن^۱ که در سال ۱۹۹۶، ۹۳ میلیارد دلار جریان ورودی سرمایه داشتند در سال ۱۹۹۷، ۱۲ میلیارد دلار خروج سرمایه را تجربه کردند. این تغییر روند در مدت یک سال، خود تجربه‌ای نادر در اقتصاد جهانی بود و پس از آن سهام شرکت‌های آسیایی به میزان قابل توجهی افت کرد.

پیش از بحران، کشورهای جنوب شرق آسیا مانند تایلند می‌توانستند به راحتی از بازارهای بین‌المللی وام بگیرند و تعهد ارزی برای وام‌های خود می‌دادند. با شروع بحران و کسری تجاری و کاهش ارزش پول ملی این کشورها، بیم از نکول وام‌ها موجب شد تا سرمایه‌گذاران به دنبال بازگشت سرمایه‌های خود باشند و این امر به تعمیق بحران کمک کرد و جریان خروج سرمایه‌های داخلی و خارجی از این اقتصادها آغاز شد. از سوی دیگر، چرخه باطلی به وجود آمد که به بدتر شدن وضعیت کمک می‌کرد. در حالی که کاهش ارزش پول ملی موجب شده بود تا بیم از عدم بازگشت سرمایه، سرمایه‌گذاران را به خروج تشویق کند، این سرمایه‌گذاران با فروش دارایی‌های خود و تبدیل آن به دلار در عمل موجب می‌شدند تا ارزش پول ملی بیش از پیش افت کند.

صندوق بنا بر وظیفه خود اقدام به پرداخت وام به این کشورها کرد و در ازای آن اجرای توصیه‌های سیاستی را خواستار شد؛ اما بیشترین انتقادات از صندوق در این بحران صورت گرفت و حتی برخی از اقتصاددانان لیبرال به توصیه‌های صندوق انتقاد کردند. در حالی که مسأله بحرانی در این زمان برای کشورهای جنوب شرق آسیا مسأله کسری حساب سرمایه بود، توصیه‌های سیاستی بیشتر ناظر به اصلاحات ساختاری بود. انتقادات به عملکرد صندوق موجب شد تا دفتر ارزیابی مستقل^۱ در صندوق بین‌المللی پول برای بررسی عملکرد صندوق تشکیل شود و این دفتر دو انتقاد اصلی را به عملکرد صندوق در بحران جنوب شرق آسیا مطرح کرد. نخست آن که صندوق نظارت قوی اقتصادی بر دو اقتصاد اصلی این بحران یعنی اندونزی و کره جنوبی نداشته است و دوم آن که برنامه‌های وام‌دهی صندوق برای پاسخ به بحران‌های مالی کارایی لازم را نداشته، بنابراین، این جمع‌بندی حاصل شده که وقتی مهم‌ترین عامل اصلی یک بحران مسائل ساختاری نیست، نباید از بحران به عنوان فرصتی برای مجبور ساختن طرف مقابل به اصلاحات بلندمدت استفاده شود.

۶. فعالیت‌های فعلی صندوق

در حال حاضر صندوق سه کارکرد و فعالیت اصلی دارد: ۱. نظارت بر شرایط اقتصادی و پولی در کشورهای عضو و اقتصاد جهانی، ۲. حمایت مالی برای کمک به کشورهای عضوی که با مشکلات تراز پرداخت‌ها مواجه‌اند و ۳. کمک فنی و خدمات مشاوره‌ای به کشورهای عضو.

صندوق سهم قابل توجهی از منابع خود را صرف نظارت بر عملکرد اعضا می‌کند.^۱ این نظارت شامل پایش تغییرات اقتصادی و مالی، دسترسی به اطلاعات، ارائه توصیه‌های سیاستی و جلوگیری از بحران‌هاست. در نتیجه برای آنکه صندوق بتواند در مواردی که ثبات نظام مالی و پولی بین‌المللی تهدید می‌شود عملکرد درستی داشته باشد، لازم است صندوق بیشتر با اعضا در تماس بوده و به‌طور دائم شرایط اقتصادی آنها را رصد نماید.

همچنین، صندوق می‌تواند برای حمایت از کشورهایی که دچار بحران عدم تعادل در تراز پرداخت‌ها شده‌اند، منابع لازم در اختیار این کشورها قرار دهد. هدف صندوق از وام‌دهی، کمک به کشورهای بحران‌زده است تا بتوانند سیاست‌های خود را اصلاح و در پی آن باعث تقویت رشد اقتصادی شوند و اشتغال و سرمایه‌گذاری را افزایش دهند. این کمک‌ها بسته به شرایط کشورها متفاوت است. برای مثال کشوری که با افت ناگهانی در قیمت کالای کلیدی صادراتی خود مواجه است، نیازمند کمک مالی است تا زمانی که قیمت دوباره افزایش یابد تا بدین شکل مشکلات ناشی از این تغییرات ناگهانی کاهش یابد. از سوی دیگر، کشوری که دچار خروج ناگهانی سرمایه است نیازمند آن است که مشخص شود مشکل آن در چه بخشی است که سرمایه‌گذاران اطمینان خود را نسبت به آن از دست داده‌اند. شاید نرخ بهره بسیار پایین است، یا کسری بودجه با رشد فزاینده‌ای روبه‌رو بوده و یا آن که مقررات سیستم بانکداری دچار مشکل است.

اما صندوق برنامه‌هایی نیز برای جلوگیری از وقوع بحران ایجاد کرده است، از جمله «خط اعتباری منعطف»^۲ و «خط نقدینگی و احتیاطی»^۳. برای کمک به نیازهای فوری اعضا برای بازگرداندن

۱. ماده ۴ اساسنامه صندوق.

2. Flexible Credit Line

3. Precautionary and Liquidity Line

تعالف نیز ابزارهایی مانند «ابزار تأمین مالی سریع»^۱ تعریف شده و برای کشورهای با درآمد پایین نیز برنامه «تسهیلات اعتباری سریع»^۲ ایجاد شده است.

افزون بر این، صندوق در راستای بهبود کیفیت و اثرگذاری سیاست‌گذاری داخلی برای اعضا می‌تواند کمک‌های فنی و خدمات مشاوره‌ای به آنها ارائه کند. کمک‌های فنی، حوزه‌هایی از قبیل نظارت بانکی، سیاست‌های پولی و ارزی، سیاست‌گذاری در زمینه امور مالیاتی، تهیه آمارها و مباحث حقوقی را شامل می‌شود.

البته برخی اثرگذاری نظارت صندوق برای شناسایی تهدیدات نظام مالی بین‌المللی را مورد تردید قرار داده‌اند. به‌طور مثال، انتقادات در مورد دیدگاه صندوق درباره انباشت حجم زیادی از ذخایر در سال‌های اخیر است که نشان‌دهنده عدم تعادل در نظام جاری است. همچنین، صندوق در ارائه توصیه‌ها به کشورها درباره نرخ ارز و سیاست‌های مربوط به آن دچار اشتباه شده است. شاید مهم‌تر از همه انتقاد در خصوص تعدیل آهسته صندوق از تأکید بر اقتصاد کلان به پویایی‌های بازارهای مالی است.

۷. حکمرانی: صندوق چگونه اداره می‌شود؟

برای آنکه صندوق بتواند نقش مؤثری در نظام مالی و اقتصادی جهانی داشته باشد، باید از حمایت اعضا برخوردار باشد. در صندوق نفوذ نظرات یک عضو به قدرت رأی‌دهی آن عضو بستگی دارد که با سهمیه عضو سنجیده می‌شود. سهمیه در صندوق وظایف چندگانه‌ای بر عهده دارد؛ به‌طور مثال، سهمیه مشارکت مالی عضو، حق رأی و دسترسی عضو به منابع صندوق را مشخص می‌کند. به هر یک از اعضای صندوق سهمیه‌ای تعلق می‌گیرد و این سهمیه‌ها عموماً هر پنج سال یک‌بار مورد بازنگری قرار می‌گیرند. از ابتدا این عقیده در مورد سهمیه‌ها وجود داشته است که سهمیه هر عضو باید موقعیت آن عضو را در اقتصاد جهانی منعکس کند.

1. Rapid Financing Instrument
2. Rapid Credit Facility

البته این نوع حکمرانی در صندوق با انتقاداتی همراه بوده است. به طور مثال، در دهه اخیر اقتصاد جهانی تغییرات شدیدی را تجربه کرده که تغییر در قدرت نسبی اعضای صندوق را به همراه داشته است؛ به طوری که بسیاری از کشورهای در حال توسعه نقش بیشتری در اقتصاد جهانی بازی می‌کنند و این روند به احتمال زیاد در آینده نزدیک ادامه خواهد داشت. به این دلیل کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور تلاش برای افزایش سهم خود در نهادهای بین‌المللی مانند صندوق را در دستور کار قرار دادند. بر این اساس، در سال ۲۰۱۰ صندوق افزایش سهمیه کشورها را تصویب کرد که در آن سهمیه کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور نسبت به کشورهای توسعه‌یافته افزایش بیشتری یافت. البته همچنان بحث‌ها درباره تغییر فرمول سهمیه‌ها وجود داشته و تلاش می‌شود فرمول فعلی سهمیه‌ها به گونه‌ای تغییر یابد که موقعیت نسبی کشورها در اقتصاد جهانی را بهتر منعکس کند. رسیدن به اجماع در این خصوص، اگرچه مسأله‌ای فنی به نظر می‌رسد، ولی در واقع مسأله‌ای سیاسی است چون حق رأی و قدرت اثرگذاری کشورها در صندوق را تعیین می‌کند.

۸. صندوق و بحران بدهی اروپا

بحران مالی ۲۰۰۸ از آنجا شروع شد که حباب قیمت در بازار مسکن ایالات متحده آمریکا یک‌باره تخلیه شد، و صاحبان مسکن عدم‌پرداخت اقساط وام‌هایی را که برای خرید مسکن از بانک‌ها دریافت کرده بودند، در پیش گرفتند. بنابراین، بانک‌هایی که وام خرید مسکن در اختیار شهروندان قرار داده بودند، خانه‌هایی را که وثیقه بازپرداخت وام بودند، صادره کردند؛ اما به دلیل کاهش ارزش مسکن، ارزش این خانه‌ها کمتر از مبلغ وامی بود که بانک در اختیار خریداران قرار داده بودند. این زیان به شدت بر سودآوری بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ اثر گذاشت و ورشکستگی برخی از آنها را در پی داشت. بانک‌ها دیگر منابع لازم برای وام‌دادن را در اختیار نداشتند. بنابراین، به زودی تولید کاهش یافت و در سال ۲۰۰۹ اقتصاد جهان با رکودی مواجه شد که گستردگی آن با رکود بزرگ دهه ۳۰ میلادی مقایسه می‌شود.^۱

۱. بوستانی. (۱۳۹۱).

بحران مالی ۲۰۰۸ اثرات عمیقی بر بازارهای مالی سراسر جهان داشت؛ ۱. آشفتگی در کسری بودجه و وضعیت بدهی کشورها و ۲. بی‌ثباتی بازارهای مالی و نظام بانکی از جمله این اثرات بود. بی‌ثباتی در بازارهای مالی موجب شد سرمایه‌گذاران نسبت به وام‌ها حساس‌تر شوند و نرخ‌های بالاتری را برای کشورهای بحران‌زده تقاضا کنند. تمام این موارد باعث شد برخی کشورها نتوانند همانند قبل وام‌هایی با بهره پایین دریافت کنند. ابتدا کشورهای یونان، ایرلند و پرتغال در بازپرداخت بدهی‌هایشان با مشکل مواجه شدند و در ادامه نگرانی‌ها نسبت به وضعیت بدهی‌ها در ایتالیا و اسپانیا شدت گرفت.

بزرگی بحران بدهی در کشورهای اروپایی به اندازه‌ای بود که صندوق نمی‌توانست به‌طور یکجانبه منابع لازم را در اختیار این کشورها قرار دهد. بنابراین، اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول صندوقی را تأسیس کردند که در مواقع بحرانی دسترسی آسان به منابع را برای کشورهای بحران‌زده اروپا فراهم سازد.

اتحادیه اروپا و صندوق سیاست‌های متفاوتی را در قبال کشورهای بحران‌زده در پیش گرفتند. این تفاوت در سیاست‌ها ریشه در تفاوت‌های ساختاری این کشورها داشت. بر این اساس، آنها کشورهای بحران‌زده را به دو دسته تقسیم کردند: کشورهای ورشکسته (یونان، ایرلند و پرتغال) و کشورهایی که با مشکل نقدینگی رو به‌رو بودند (ایتالیا و اسپانیا). کشورهایی که مشکل نقدینگی داشتند می‌توانستند با دریافت کمک در کوتاه‌مدت بر مشکلات خود غلبه کنند؛ اما کشورهای ورشکسته به کمک در دوره‌ای طولانی نیازمند بودند. بنابراین، اتحادیه اروپا و صندوق وام‌هایی را در قبال اجرای برخی برنامه‌های اصلاحی به این کشورها ارائه کردند.

در طول بحران نه تنها سطح دسترسی اعضا به منابع صندوق تغییر کرد، بلکه نوع اهداف این نهاد نیز دچار تغییر و اصلاح شد. از نوامبر سال ۲۰۰۸ تا پایان مه سال ۲۰۰۹، دوازده کشور (مکزیک، لهستان، رومانی، اکراین، مجارستان، کلمبیا، پاکستان، صربستان، بلاروس، لیتوانی، ایسلند و بوسنی) وام‌هایی بالاتر از یک میلیارد اس‌دی‌آر از صندوق دریافت کرده‌اند. تنها در طول هفت ماه میزان وامی که به این کشورها داده شده بیشتر از میزان اعتباری بود که صندوق در هشت سال (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷)

اختصاص داد. فراتر از این حجم بالای اعتباردهی که نشان‌دهنده درک صندوق از شرایط رکودی بود، این صندوق در سیاست‌های خود انعطاف بیشتری نسبت به گذشته نشان داد. به‌طور مثال، در مورد ایسلند، صندوق برای دادن وام به این کشور خواستار انقباض شدید در سیاست‌های پولی و آغاز فرایند تجدید ساختار بانکی شد. بدین منظور نرخ‌های بهره از اکتبر ۲۰۰۸ به میزان ۱۸ درصد افزایش یافت و کمیته سیاست‌گذاری برای تجدید ساختار مالی تشکیل شد. این شروط پیش از پرداخت وام عملی شد، اما شروط دیگر عبارت بود از محدودیت‌های مالی و پولی مانند داشتن حدی از کسری بودجه و ذخایر بین‌المللی و نیز گذاردن سقف بر خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌های تجاری و بدهی عمومی خارجی. این شروط، پیش از این هم در موارد دیگری از سوی صندوق بر کشور وام‌گیرنده تحمیل می‌شد، اما نکته‌ای که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری بیشتر صندوق است، پذیرش (موقتی) درخواست ایسلند برای جلوگیری از خروج سرمایه بود تا پول ملی این کشور بیشتر آسیب نبیند.

این حمایت از محدودیت موقت در تحرک سرمایه تا فوریه سال ۲۰۰۹ نیز همچنان ادامه یافت و خود صندوق در گزارشی بیان کرد «به نظر می‌رسد بازار پذیرفته است که این کنترل‌ها در شرایط فعلی ضروری است».^۱ با وجودی که پذیرش حرکت آزادانه سرمایه از شروط ضروری عضو بودن در صندوق است، اما این مورد نشان می‌دهد که صندوق در زمان کنونی برای مدیریت بحران تا چه اندازه می‌تواند منعطف باشد. در حالی که در بحران مالی آسیا (دهه ۱۹۹۰) این انعطاف‌پذیری وجود نداشت و برخی معتقدند که حرکت آزادانه سرمایه موجب ایجاد مشکلاتی در این کشورها شد.^۲ بنابراین، وقتی نقش مدیریتی صندوق در بحران اخیر با موارد مشابه گذشته مقایسه شود و این نقش در تصویر تاریخی تحلیل شود، این نتیجه به‌دست می‌آید که مسئولیت‌های بین‌المللی این نهاد و مدیریت آن در سه دهه گذشته دچار تغییر شده است. صندوق دارای هدف متحرک بوده و در طول زمان نه تنها هدفش که استفاده از ابزارها و سیاست‌هایش نیز دچار دگرگونی شده است.^۳

1. IMF. (2009)

2. Chwieroth. (2008).

3. Broome. (2010).

از سوی دیگر، بحران مالی ۲۰۰۸ کاستی‌های نظارت صندوق را نشان داد. مطالعات نشان می‌دهد گاهی برخی تغییرات ملی و جهانی از سوی صندوق نادیده گرفته می‌شود یا به‌طور کامل توسط عضو مطرح نمی‌شود و این باعث سرایت مشکلات ملی در سطح جهانی می‌شود. در این رابطه صندوق گام‌هایی را برای بهبود نظارت برداشته است و صندوق اقدام هشدار اولیه^۱ و هیأت ثبات مالی^۲ را برای شناخت ریسک‌ها در مراحل اولیه معرفی کرده است.

سرریز شدن بحران به کشورهای در حال توسعه، موقعیت جدیدی را در اختیار صندوق قرار داد تا نقش خود را در اقتصاد بین‌المللی از دو بُعد تقویت کند: اول مدیریت فوری بحران و دوم اصلاحات درازمدت نظام مالی بین‌المللی.

۹. دستاوردهای صندوق در اقتصاد جهانی

صندوق بین‌المللی پول اگر چه دارای اساسنامه مشخصی بوده که بیش از همه بنا بر مقتضیات پس از جنگ جهانی دوم تنظیم شده، اما در دوره‌های مختلف و با تغییر محیط اقتصاد جهانی اهداف متفاوتی را در اقتصاد بین‌المللی دنبال کرده است. فراتر از این صندوق برخلاف آن چه مخالفان آن می‌گویند، دارای یک رویکرد خاص و بدون تعدیل نبوده است. صندوق نشان داده است که اگر چه در برخی موارد (مانند بحران جنوب شرق آسیا در دهه ۱۹۹۰) بسیار به حفظ چارچوب‌های بازار آزاد سرمایه معتقد بود، اما در موارد دیگر (مانند بحران بدهی‌ها در اروپا) نشان داد که دیدگاه‌هایش را در معرض آزمون قرار داده و حاضر به تعدیل آنهاست. حتی سیاست‌های پیشنهادی خود را نیز با آشکار شدن ناکارایی

1. Early Warning Exercise

پس از بحران بازارهای مالی در آمریکا و آغاز رکود اقتصادی در سراسر جهان، از صندوق بین‌المللی پول خواسته شد موضوع اقدامات هشدار زودهنگام را در دستور کار قرار دهد. اقدامات هشدار زود هنگام به ارزیابی خطراتی می‌پردازد که در عین غیرمحمتمل بودن می‌توانند اثرات عمیقی بر اقتصاد جهانی داشته باشند. اقدامات هشدار زود هنگام همچنین سیاست‌هایی را پیشنهاد می‌کند که باعث کاهش این خطرات می‌شود. اقدامات هشدار زود هنگام به دنبال پیش‌بینی بحران‌ها نیست، بلکه به دنبال نقطه ضعف‌های سیستم است که می‌توانند به ریسک‌های سیستماتیک منجر شوند. اقدامات هشدار زودهنگام به دنبال سیاست‌هایی است که ریسک را کاهش دهد. اقدامات هشدار زود هنگام بخشی از تلاش صندوق برای تقویت نظارت است که به تحلیل ریسک‌های اقتصادی، مالی و بودجه‌ای و سرریز آنها در بخش‌ها و کشورهای دیگر می‌پردازد.

2. Financial Stability Board

آنها در طول بحران اخیر تعدیل کرده است. در حالی که در ابتدای بحران اخیر صندوق عمق رکود را کمتر از حد واقعی پیش‌بینی می‌کرد، اما با مشخص شدن عمق مشکلات، صندوق به تعدیل سیاست‌های پیشنهادی پیشین خود روی آورد.

به بیان دیگر، هر چند مخالفان صندوق بنا بر ذهنیت قبلی که از آن ساخته‌اند، هنوز هم می‌توانند به مثال‌هایی روی آورند و مدعی باشند که صندوق هنوز بر پایه سیاست‌های بازار آزاد و بدون هیچ انعطافی در پی عملی کردن این سیاست‌هاست، اما اگر تصمیمات صندوق در یک چارچوب تاریخی مورد تحلیل قرار گیرد، می‌توان به راحتی انعطاف در سیاست‌گذاری‌ها را در طول دهه‌های گذشته دریافت.

در حقیقت، رویکرد صندوق در حال حاضر به سیاست‌های بازاری بیش از آن که برآمده از نگاهی ایدئولوژیک باشد، توجه به اصلی است که بدون آن خلاقیت و رشد اقتصادی صورت نمی‌گیرد. این رویکرد در حالی اصل قرار می‌گیرد که متغیرهای دیگر مانند شرایط دیگر اقتصادی کشور می‌تواند عمل بدان را منعطف کند. به بیان دیگر، صندوق با کسب تجربه از تحولات و وقایع اقتصادی توانسته است تا از مرزهای سخت پیشین خود عبور کند و مجهز به ابزارهای کارآمدتری برای عبور از بحران شود. به عنوان مثال، ابزار خط اعتباری منعطف یکی از این ابزار وام‌دهی منعطف است که در بحران اخیر تعریف شد تا بتواند به اقتصادهای نوظهور کمک کند. در این برنامه، وام دادن به‌جای آن که معطوف به شرایط گذشته عضو باشد، مبتنی بر شرایط آتی عضو شد. بدین شکل که دولت‌هایی که مبانی اقتصادی قوی داشته و برنامه‌های اصلاحی صندوق را خوب اجرا کرده‌اند، بدون آن که فرایند اداری برای بازبینی دوره‌ای بر اجرای سیاست‌هایشان وجود داشته باشد تا در مورد پرداخت‌های بعدی به آنان تصمیم‌گیری شود، دسترسی بالایی به منابع صندوق پیدا کردند. در نتیجه، ابزار خط اعتباری منعطف ابزاری شد که به‌واسطه آن اعضا با محدودیت کمتر به منابع بیشتری دسترسی داشتند تا از تعمیق بحران بکاهند.

۱۰. نتیجه‌گیری

صندوق بین‌المللی پول در شرایط اقتصادی خاص پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد، ولی این موضوع باعث نشد تا با تغییر این شرایط کارکرد صندوق محدود شود. به عکس در هر دوره صندوق فعالیت‌های خود را با محیط اقتصادی جهانی منطبق کرده و حوزه‌های جدید و گسترده‌تری را برای اثرگذاری باز کرده است. البته فعالیت‌های صندوق فراز و فرودهای بسیاری داشته است. به گونه‌ای که در دوره‌های باثبات حتی موجودیت این نهاد با تردید مواجه شده، اما با بروز بحران در گوشه‌ای از جهان این نهاد توانسته است موقعیت خود را قوی‌تر از گذشته احیا کند.

چالش‌هایی که نظام پولی بین‌المللی با آن مواجه شده، بسیار متفاوت از چالش‌هایی است که صندوق به واسطه آن تشکیل شد. نخستین چالشی که موجب تغییر ماهیت صندوق شد، حرکت از نرخ‌های ارز ثابت به نرخ‌های ارز شناور بود. در نتیجه این تغییرات، نقش نظارتی صندوق تقویت شد. با بروز بحران‌های مالی صندوق به عنوان یک نهاد پولی بین‌المللی که برای ثبات نرخ ارز و تبدیل‌پذیری آنها تأسیس شده بود، جای خود را به نهادی مالی بین‌المللی داد که مسئولیت‌های بیشتری دارد و نه تنها مباحث پولی بلکه مباحث مالی - مانند مقررات‌گذاری و نظارت بر بازارهای سرمایه و بانک‌ها و اصلاحات مالی - را نیز پوشش می‌دهد. بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی نیاز به یک نهاد مالی جهانی را به روشنی نشان می‌دهد. هم‌اکنون صندوق تنها یک نهاد پولی بین‌المللی نیست، بلکه صندوق در مرکز نظام مالی جهانی قرار دارد. بدین صورت نقش صندوق از درمان‌کننده بحران‌ها به نهادی برای پیش‌گیری از بروز بحران تغییر کرده است. افزایش نقش صندوق در بازارهای مالی، این الزام را برای بانک‌ها و مؤسسات دیگر مالی به‌وجود می‌آورد تا به‌طور دقیق‌تر عملکرد این نهاد را مطالعه کرده و همکاری خود را با آن بهبود بخشند.

۱۱. منابع

- ابراهیمی نژاد، مهدی. (۱۳۸۶). سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی. تهران: انتشارات سمت.
- بوستانی، رضا. (۱۳۹۱). بررسی بحران بدهی اروپا و آثار آن بر اقتصاد ایران. معاونت اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- گلریز، حسن. (۱۳۷۲). سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی. چاپ دوم، تهران: مؤسسه بانکداری ایران.
- Bordo, M. and James, H. (2000). The International Monetary Fund: It's Present Role in Historical Perspective. NBER Working Papers 7724.
- Bordo, M. and James. H. (2012). The Past and Future of IMF Reform: a Proposal. The New International Monetary System: essays in honor of Alexander Swoboda. London, pp. 9-28.
- Broome, A. (2010). The International Monetary Fund, Crisis Management and the Credit Crunch. Australian Journal of International Affairs. Vol. 64, No. 1, pp. 37-54.
- Carvalho, F. J. (2000). The Changing Role and Strategies of the IMF and the Perspective for the Emerging Countries. Brazilian Journal of Political Economy. Vol. 20, No. 1, pp. 3-17.
- Chwieroth, J. M. (2008). Normative Change from within: the International Monetary Fund's Approach to Capital Account Liberalization. International Studies Quarterly. Vol. 52, No. 1, pp. 129-58.
- IMF. (2009). Iceland: Stand-by Arrangement interim review under the Emergency Financing Mechanism. IMF Country Report No. 09/52. www.imf.org/external/pubs/ft/scr/2009/cr0952.pdf.
- Lastra, Rosa M. (2011). The Role of the IMF as a Global Financial Authority. European Yearbook of International Economic Law.
- Reddy, Sanjay G. (2002). The International Monetary Fund. in the International Encyclopedia of Business and Management. Handbook of Economics. Ed. W. Lazonick, pp. 3343-3348.